

## تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

| مقرر    | حجت الاسلام قادر بریسم                               | جلسه | تاریخ | ۱۴۰۴ / ۰۷ / ۲۷ |
|---------|------------------------------------------------------|------|-------|----------------|
| عنوان ۱ | تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم                     |      |       |                |
| عنوان ۲ | تفسیر سوره «حمد»                                     |      |       |                |
| عنوان ۳ | تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» |      |       |                |
| عنوان ۴ | حق بنده و اطاعت مولا                                 |      |       |                |
| عنوان ۵ | لزوم ارسال پیامبران                                  |      |       |                |

### الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

#### چکیده

این جلسه، آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» را با تمرکز بر رابطه عبادت، مولویت و حق متقابل بنده بر خداوند طی محورهای ذیل، تبیین می‌کند:

- ❖ عبادت به مثابه اطاعت مطلقه: عبادت، فرمان برداری مطلق از پروردگار است که از استحقاق ذاتی او برای پرستش نشأت می‌گیرد.
  - ❖ حق تقدمی بنده بر مولا: نکته کلیدی آن است که پیش از آنکه اطاعت، «حق مولا» باشد، «حق بنده» است که از سوی او از طریق امر و نهی هدایت شود. این حق، ذاتی و برخاسته از نیاز مخلوق به راهنمایی است.
  - ❖ رابطه حق و تکلیف: تکلیف بنده به اطاعت، نتیجه مستقیم همین حق است. چون خداوند با هدایتگری، حق بنده را ادا می‌کند، بنده نیز موظف به اطاعت می‌شود.
  - ❖ قاعده لطف و بعثت انبیا: این حق، مبنای کلامی «قاعده لطف» است که ارسال پیامبران برای هدایت بشر و اتمام حجت را ضروری می‌داند.
- به طور خلاصه، عبادت رابطه‌ای دوسویه است که با رحمت الهی در هدایتگری آغاز، و با اطاعت بنده به عنوان شکرگزاری، کامل می‌شود.

\*\*\*

\*\*\*

\*\*\*

#### درآمد بحث

مبحث بر محور آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» دور می‌زد. بیان کردیم که عبادت به معنای «طاعة مطلقه عن استحقاق» است و از این رو، عبادت، مستلزم مولویت است؛ یعنی اگر از اطاعت مطلقه سخن می‌گوییم، این در جایی

است که در یک سو، مولایی قرار دارد که مستحق اطاعت مطلقه است و در سوی دیگر، عبدی است که عقلاً باید از مولویت مولا تبعیت کند و حق اطاعت او را به جای آورد.

### حق بنده و اطاعت مولا

در اینجا اشاره به این نکته، لازم است که در مولویت و رابطه بین خدا و عبد، امر و نهی پروردگار، حق عبد است؛ یعنی از یک سو، اطاعت از این امر و نهی، حق مولا است؛ اما پیش از آنکه حق مولا باشد، امر و نهی شدن، حق عبد است. اگر انسان حق دارد که خدای متعال به عنوان مولای او، وی را امر و نهی کند، این بدین معناست که او را به سوی مصلحت و کمالش رهنمون سازد و از آنچه موجب مفسده برای اوست، دور نگاه دارد.

اما حق اطاعت مولا، فرع حق عبد است؛ یعنی چون عبد از این حق، برخوردار است، عقل حکم می کند که اطاعت از چنین امر و نهی ای واجب است.

پرسشگر: آیا این حق، قابل اسقاط است؟

استاد: هر حقی، قابل اسقاط نیست؛ مثلاً حقوق ذاتیه، قابلیت اسقاط ندارند یا حقی که عبد دارد، قابل اسقاط نیست؛ برخلاف حق اعتباری که ساقط شدنی است. فی المثل، کسی حقی را برای خویشتن جعل می کند، آن را از خود برمی دارد یا به دیگری می بخشد. پس حقوق قابل اسقاط، حقوق اعتباری است که ریشه در جعل و اعتبار دارد و با تقنین، پدید می آید؛ اما حق ذاتی، چنین نیست. عبد چون دست پرورده و آفریده خداست، این حق را بر خدا دارد که چون او را آفرید، به خوبی اداره اش کند و به سمت کمال خودش رهنمون شود. چنین حقی از لوازم جدایی ناپذیر وجود است.

پرسشگر: این هم حق علی الله است؟

استاد: بله، حق علی الله است؛ ولی از فعل خدا نشأت می گیرد؛ یعنی چون خداوند وی را ایجاد کرد، این حق را هم به او بخشید و این حق از توابع خلق و ایجاد است که آن نیز به دست خداست. اما خدایی که وی را خلق کرد، این حقی را که از لوازم خلق و ایجاد به شمار می رود، چیزی است که خدا به او داده است، وگرنه اگر خلقتش نمی کرد، چنین حقی را هم به او نمی داد.

پرسشگر: ...

استاد: یعنی در حقیقت، چون بنده حق دارد که خدا او را امر و نهی کند، باید از آن اطاعت نماید.

پرسشگر: رابطه امر و نهی با طاعت چیست؟

استاد: طاعت، فرع امر و نهی است و بدون امر و نهی، اطاعت نیز معنا ندارد. امر و نهی الهی، فرع ایجاد وی به دست خداست و چون او را ایجاد کرد، این حق به تبع آن، برایش پدید می آید.

پرسشگر: این رابطه، طرفینی نیست؟

استاد: البته که طرفینی است؛ اما سخن در این است که وقتی از خلق و ایجاد خدا آغاز شد، عقل، این رابطه را از این سو آغاز می کند.

پرسشگر: داشتن حق، موجب استعلا بر خدا نیست؟

استاد: حق، استعلا در پی ندارد. مثلاً فرزند حق دارد که پدرش او را هدایت و تربیت کند و این حقی که فرزند بر پدر دارد، استعلا نیست؛ بلکه در نتیجه نیازی است که دارد و چون نیاز دارد، عقل حکم می کند که پدرش نیاز او را برآورده کند. به عبارت دیگر، خدا وقتی موجود نیامندی را آفرید، این نیاز، با او آفریده می شود؛ لذا این نیاز اقتضا می کند که عبد، این حق را بر خدا داشته باشد. پس این حقی است که خود خدا به او عطا کرده، نه حقی بر خداست. حقی است که خدا به او عطا کرده و ناشی از ایجاد و خلق اوست.

پرسشگر: ...

استاد: اگر امر و نهی نباشد، طاعت نیست. حق اطاعت، فرع امر و نهی است. خدا چه می خواهد؟ خدا به چه امر می کند و از چه نهی می کند؟ به آنچه مصلحت عبد است، فرمان می دهد و از آنچه مفسده او را در پی دارد، نهی می فرماید. تأمین مصلحت عبد به وسیله خدای متعال، حقی است که عبد دارد. این حقی که عبد دارد، حقی بر خدا به این معنا نیست که منتی بر خدای متعال داشته باشد؛ بلکه این حق از نیاز او نشأت می گیرد و این نیاز از لوازم خلق اوست. وقتی او را آفریدند، او را نیازمند آفریدند. بنابراین، عقل حکم می کند که خدای متعال که او را آفرید و به او وجود داد، لوازم وجود، یعنی هدایت را هم برایش فراهم آورد.

### لزوم ارسال پیامبران

آنچه می گوئیم، در کتب کلامی نیز تحت عنوان «قاعده لطف» مطرح می شود. ما وجوب بعثت پیامبران را از «قاعده لطف»، اثبات می کنیم و می گوئیم: «يجب على الله أن يرسل الرسل» و این البته وجوب عقلی است. خداوند، خود، این مطلب را در قرآن کریم در ضمن آیاتی فرموده است؛ مانند:

﴿... كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ...﴾<sup>۱</sup>؛

یا:

﴿... لَوْلَا أَرْسَلْنَا رَسُولًا فَتُنَبِّحَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنُحْزَى﴾<sup>۲</sup>؛

و یا:

﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ قالوا بلى قد جاءنا نذير فكذبنا وقلنا ما نزل الله من شيء إن أنتم إلا في ضلال كبير<sup>۳</sup>؛

چرا از ایشان می پرسند: مگر پیامبران برای شما نیامدند؟ چون در اینجا این جمله مستتر و مقدر وجود دارد: اگر خدا برای ما نذیری می فرستاد؛ یعنی امر و نهی یا انبیائی که به وسیله امر و نهی اش بندگان را با آنها آشنا می کند، فرستاده بود، ما به این بیچارگی دچار نمی شدیم. وقتی خدا عبدی مختار را آفرید که می تواند راه کج برود یا راه درست را، ولی به حال خودش رها شود، باید هدایتش کند و به او امر کند. این به نفع کیست؟ این حق عبد است. اگر خدای متعال، رُسُل و

۱. سوره انعام: ۱۲.

۲. سوره طه: ۱۳۴.

۳. سوره ملک: ۸ و ۹.

ائمه علیهم السلام را برای هدایت خلق نمی فرستاد و خلق، گمراه می شدند، حق داشتند این سؤال را از خدا بپرسند که: چرا هدایت نشدند؟

### چند شاهد قرآنی

خداوند متعال در سوره قصص می فرماید:

﴿وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>؛  
این ﴿مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ﴾ از لوازم عدم بعث رسل است؛ یعنی اگر خدا رسولان و راهنمایان را نمی فرستاد و مردم به وسیله انتخاب بد و هوای نفسشان و مضلّاتی که بر سر راهشان قرار می گیرد، به دوزخ می افتادند، طبیعی بود که راه را گم کنند؛ لذا این انتظار را از خدا داشتند که رسولانی برایشان می فرستاد.

خدای متعال لا اقل در دو جا این قاعده را بیان می کند؛ یکی در سوره طه:  
﴿وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى \* وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى﴾<sup>۲</sup>؛  
یعنی قبل از اینکه رسول بفرستیم، اگر در نتیجه سوء اختیار خودشان به هلاکت می افتادند، جا داشت که بگویند: ﴿رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى﴾؛ پس ارسال رسول، حقی است که خدا برای بندگانش قرار داده و اگر انجام نمی شد، می توانستند چنین اعتراض کنند و حجت به دست ایشان بود.

هم در سوره قصص، این مسأله را تکرار می کند و می فرماید:

﴿وَمَا كُنْتُ بِجَانِبِ الظُّلُمِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ \* وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۳</sup>؛  
این ارسال رسل، هم رحمتی از جانب خداست ﴿لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ﴾ و هم برای اینکه حجت را از دست ایشان بگیریم؛ بنابراین، از این جهت می گوئیم ارسال رسل، همان امر و نهی یا اعمال مولویت است؛ چون رسول را می فرستند تا امر و نهی خدا را به مردم برساند. این امر و نهی الهی به مردم نیز در حقیقت، پاسخ به یک حق است که عقل برایشان بر خدای متعال، فرض می کند و این، ناشی از رحمت الهی است و او رحیم است. رحمت الهی اقتضا می کند که این حق را بدیشان عطا کند.

پرسشگر: ...

استاد: سخن ما این است که اضافه از حقی آغاز می شود که خدا به بندگان می دهد؛ منتها چون حق دارند که خدا به ایشان امر و نهی کند، رسول برایشان بفرستد و ایشان را هدایت کند، و خدا این کار را کرد؛ پس باید از رسول، اطاعت کنند.

۱. سوره قصص: ۴۷.

۲. سوره طه: ۱۳۳ و ۱۳۴.

۳. سوره قصص: ۴۶ و ۴۷.

اگر می فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا»<sup>۱</sup>، تقوای خدا را پیشه کنید، ناظر به همین است؛ یعنی اکنون که خدا این رحمت را برای شما فرستاده، شاکر این نعمت باشید و شکر نعمت، به اطاعت است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

